**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**سال 96-97**

**جلسه 52 - 25/ 10/ 1396 روایات دالّ بر برائت /تنجیر علم اجمالی /قاعده احتیاط**

خلاصه:

سخن درباره روایاتی بود که غایت حلیّت را علم تفصیلی قرار داده و حکم به عدم لزوم احتیاط در اطراف علم اجمالی کرد است. یکی از این روایات، حدیثی بود که در آن کلمه «بعینه» استعمال شده است. بحث در این است که آیا کلمه «بعینه» دالّ بر لزوم علم تفصیلی بوده یا معنایی دیگر دارد؟ مرحوم شیخ، این کلمه را تأکید دانسته و بیان آن را برای نفی مشابه علم قلمداد می کند.

در این جلسه ضمن توضیح کلام ایشان، معنای بعینه را در سایر روایات جستجو می کنیم.

**توضیح کلام شیخ انصاری در معنای «بعینه»**

مرحوم شیخ در رسائل، بین «حتی تعرف انه حرام بعینه» و «حتی تعرفی الحرام منه بعینه» تفاوت قائل شده و تعبیر دوم را بر خلاف تعبیر اول، ظاهر علم تفصیلی می داند.[[1]](#footnote-1) علت این تفاوت نیازمند توضیح است.

متعلق معرفت مانند تعبیر اول، گاه جمله (کان ناقصه) است. مثل اینکه گفته شود: علمت ان زیدا عالم بعینه و گاه متعلّق معرفت مانند تعبیر دوم، مفرد (کان تامه) است. مرحوم شیخ در تعبیر اول، بیان می کند: کلمه «بعینه» تأکید برای مبتدا بوده و برای دفع تعلّق معرفت به عالمیت مشابه زید، آورده شده که در این صورت، روایت به علت لزوم تناقض صدر و ذیل، دالّ بر لزوم علم تفصیلی نخواهد بود. در تقریب تناقض صدر و ذیل باید گفت: صدر روایت دالّ بر حلیّت هر یک از دو اناء به عنوان هذا الاناء بوده و ذیل روایت دالّ بر حرمت اناء زید مردّد بین دو اناء است زیرا اناء زید بعینه معلوم الحرمه است هر چند نتوان به آن اشاره حسّی نمود. به عبارتی دیگر، «کل شیء» شامل عنوان هذا الاناء و اناء زید بوده و در صدق «شیء» اشاره حسّی لازم نیست. حال با فرض شمول ذیل و غایت نسبت به اناء زید و دلالت آن بر حرمت، صدر دال بر حلیت اناء زید بوده و ذیل دالّ بر حرمت اناء زید است و این تناقض صدر و ذیل خواهد بود. پس اساسا روایت اطراف علم اجمالی را شامل نیست.

اما در صورتی که متعلّق معرفت مانند تعبیر دوم، کان ناقصه باشد غایت حلیت، لزوم شناخت حرام است. مانند این که گفته شود: رئیس اداره را می شناسم. شناخت رئیس اداره به دو نحو ممکن است گاه خصوصیات کلی او از قبیل نام، اهل کدام شهر بودن و مانند آن را

می شناسد و گاه می تواند به رئیس اداره اشاره حسّی داشته باشد که این شناخت دوم متفاوت از معرفت کلّی است. حال در «حتی تعرف الحرام منه بعینه» شناخت حرام بعینه به معنای اشاره حسّی به حرام بوده و در جایی که علم به حرمت اناء زید مردّد بین اناء شرقی و غربی دارم، اشاره حسّی به اناء زید ممکن نبوده و در نتیجه «بعینه» آن را نمی شناسم.

به عبارتی دیگر، کلمه «بعینه» رابطه مفرد را در جمله تعیین کرده و در «حتی تعرف انه حرام بعینه» نسبت به «انه» و «حرام» را تعیین کرده و بیان می کند باید بدانید خود این شیء حرام است نه آنکه مشابه آن حرام باشد. اما در «حتی تعرف الحرام منه بعینه» رابطه بین حرام و بعینه را تعیین کرده و معرفت بعینه به نحو تفصیلی و همراه با اشاره حسّی است.

**بررسی کلام شیخ انصاری**

در بررسی کلام مرحوم شیخ دقت به چند نکته ضروری است.

1. مرحوم شیخ در تعبیر اول بیان کرد، «کل شیء» شامل عناوینی مثل اناء زید که نمی توان بدان اشاره حسّی کرد نیز می باشد. اما این نیازمند بررسی است که آیا «شیء» این نوع عناوین را شامل بوده یا تنها مختص به عناوینی است که بتوان به آنها اشاره حسّی کرد؟ که پاسخ به این پرسش وابسته به نحوه برداشت از صدر و ذیل روایت است.

2. همانگونه که در جلسه گذشته بیان شد، استعمال کلمه «بعینه» تنها برای نفی حکم بر مشابه نبوده و استعمالات دیگری مانند نفی تعلّق حکم بر بدل یا نفی تعلّق حکم بر مجاور (که این دو استعمال به نفی تعلّق حکم به مشابه بازگشت دارد) یا نفی تعلّق حکم به کلّی نیز کاربرد دارد.[[2]](#footnote-2) استعمال اخیر شبیه لزوم تحصیل علم تفصیلی است زیرا علم به کلی منطبق بر شیء با علم اجمالی به شیء شباهت دارد. پس «بعینه» هم در نفی مشابه کاربرد داشته و هم در نفی علم اجمالی استعمال می شود و باید برای تعیین هر یک از این دو معنا، شاهدی را اقامه کرد و با در نظر گرفتن صدر و ذیل روایت، یکی از این دو معنا را از آن استظهار نمود و اگر نتوان با قرائن یکی از این دو معنا را متعیّن نمود، روایت اجمال داشته و نمی توان

به واسطه آن از ظهور ادله اولی در شمول علم اجمالی، رفع ید کرد. پس باید برای فهم معنای «بعینه» در حدیث حلّ، صدر و ذیل روایت را به نحو کامل بررسی نمود.

**مفاد اخبار حلّ : نفی مشابه یا نفی علم اجمالی؟**

در جلسات گذشته روایات حلّ را مرور کرده و از نظر سندی و دلالی مورد بررسی قرار دادیم و دیگر وارد بحث سندی از آن نخواهیم شد. یکی از این روایات، روایت عبد الله بن سلیمان است.

عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَیْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ 7 عَنِ الْجُبُنِّ فَقَالَ لَقَدْ سَأَلْتَنِی عَنْ طَعَامٍ یُعْجِبُنِی ثُمَّ أَعْطَی الْغُلَامَ دَرَاهِمَ فَقَالَ یَا غُلَامُ ابْتَعْ لِی جُبُنّاً وَ دَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّیْنَا مَعَهُ وَ أُتِیَ بِالْجُبُنِّ فَقَالَ کُلْ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْغَدَاءِ قُلْتُ مَا تَقُولُ فِی الْجُبُنِّ قَالَ أَ وَ لَمْ تَرَنِی أَکَلْتُ قُلْتُ بَلَی وَ لَکِنِّی أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْکَ فَقَالَ سَأُخْبِرُکَ عَنِ الْجُبُنِّ وَ غَیْرِهِ کُلْ مَا یَکُونُ فِیهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَکَ حَلَالٌ حَتَّی تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَیْنِهِ فَتَدَعَه‏[[3]](#footnote-3)

می توان پرسش عبد الله بن سلیمان از پنیر را حتی از پس خوردن پنیر توسط امام7 این گونه از نظر فنّی توجیه کرد که فعل لفظ نداشته و اطلاقی ندارد اما قول اطلاق دارد و اگر قولی به من بفرمایید، می توانم از اطلاق آن استفاده کنم.

روایت دیگری شبیه به همین مضمون از معاویه بن عمار نقل شده که بعید نیست نقل همین قضیه عبد الله بن سلیمان باشد.

مُعَاوِیَةَ بن عمار عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ کُنْتُ عِنْدَ أَبِی جَعْفَرٍ ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجُبُنِّ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ7 إِنَّهُ لَطَعَامٌ یُعْجِبُنِی فَسَأُخْبِرُکَ عَنِ الْجُبُنِّ وَ غَیْرِهِ کُلُّ شَیْ‌ءٍ فِیهِ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فَهُوَ لَکَ حَلَالٌ حَتَّی تَعْرِفَ الْحَرَامَ فَتَدَعَهُ بِعَیْنِهِ[[4]](#footnote-4)

بعید نیست رجل من اصحابنا که از جبن پرسش کرده، همین عبد الله بن سلیمان باشد که معاویه بن عمار تنها محتوای فقهی را نقل کرده ولی عبد الله بن سلیمان تمام ریزه کاری های روایت را نقل نموده است. مثل آنکه درباره حج پیامبر 9، روایتی را معاویه بن عمار از امام صادق 7 نقل کرده[[5]](#footnote-5) و روایتی را اهل سنت از امام باقر7 از جابر نقل می کنند. تفاوت این دو نقل در این است که امام صادق7طبق نقل معاویه بن عمار، بر جنبه های فقهی بیشتر تأکید داشته و آنها را نقل می کند ولی جابر احساسات شخصی خود را نیز نقل می کند مثلا

نحوه احرام بستن و شکوه و عظمت رسول خدا 9 در محرم شدن را به نحو خاصّی تصویر کرده که با نگاه به نقل جابر، انسان بیشتر در آن فضا قرار می گیرد. اما چون امام صادق 7 تنها در مقام بیان احکام فقهی بوده اند، بیشتر احکام را پررنگ کرده و خصوصیات قضیه را نقل ننموده اند.

در روایت عبد الله بن سلیمان و معاویه بن عمار نیز این احتمال وجود دارد که هر دو یک ماجرا را نقل کنند اما معاویه بن عمار تنها ناظر به جنبه فقهی بوده ولی عبد الله بن سلیمان به علت این که در متن ماجرا بوده، تمام ریزه کاری ها را نقل کرده باشد. حتی «طعام یعجنبی» که در روایت معاویه بن عمار نقل شده، نیز به نحوی ناظر به جنبه فقهی بوده وشاید بتوان از آن استحباب اکل پنیر را برداشت کرد. البته روشن است که برداشت استحباب اکل جبن از این روایت، تنها در حیطه نفس استحباب بوده و ناظر به شرایط آن نیست و امکان دارد مثلا امام 7 همراه با گردو یا در شب پنیر را میل می کرده اند که در روایات دیگر آمده است: «الْجُبُنُّ وَ الْجَوْزُ فِی کُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشِّفَاءُ وَ إِنِ افْتَرَقَا کَانَ فِی کُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الدَّاءُ»[[6]](#footnote-6) و « ضَارٌّ بِالْغَدَاةِ نَافِعٌ بِالْعَشِی‏»[[7]](#footnote-7) سایر روایات که ترغیب به اکل جبن کرده اند مانند « لْجُبُنُّ یَهْضِمُ الطَّعَامَ قَبْلَهُ وَ یُشَهِّی بَعْدَهُ»[[8]](#footnote-8) نیز تنها اصل مرغوبیت را بیان کرده و ناظر به شرایط نیستند. روایت عبد الله بن سلیمان تنها از این زاویه که امکان دارد در جبن، انفیه میته وجود داشته باشد و چند احتمال دیگر که در سایر روایات به آنها اشاره شده، حلیت را اثبات کرده و نظارتی به سایر شرایط و نحوه اکل ندارد.

**معنای فیه حلال و حرام**

«فیه حلال و حرام» مقدمه برای «فهو لک حلال» است و احتمال دارد:

1. «فیه حلال و حرام» اشاره به علم اجمالی باشد که اگر علم اجمالی به حرمت داشتید، صرف علم اجمالی موجب حرمت نبوده و باید برای حرمت، علم تفصیلی داشته باشید.

2. البته احتمال دیگری در این تعبیر وجود دارد که اگر قوی تر از احتمال اول نباشد، ضعیف تر نیست. احتمال دارد، به عنوان شک بدوی شک در حرمت حاصل شود و منشأ شبهه حرمت، وجود دو عنوان حلال و حرام و احتمال انطباق عنوان حرام بر مصداق مشکوک می باشد. فرض کنید در بازار هم نان خمیر وجود داشته باشد و هم نان برشته، در این فرض با تأکید به فرزند خرید نان برشته را از او طلب می کنیم اما اگر در بازار تنها نان برشته یا تنها نان خمیر وجود داشته باشد، چنین تأکیدی وجود نخواهد داشت و شبهه ای موجود نبود.

روایت عبد الله بن سلیمان نیز می تواند به همین مضمون باشد که با توجه به وجود پنیر حلال و پنیر حرام در بازار، شک بدوی در حرمت پنیر وجود داشته و حضرت7 حکم به حلیت می کند.

روایت ابی الجارود شاهد خوبی بر احتمال دوم است. در این روایت آمده: عَنْ أَبِی الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ 7 عَنِ الْجُبُنِّ وَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِی مَنْ رَأَی أَنَّهُ یُجْعَلُ فِیهِ الْمَیْتَةُ فَقَالَ أَ مِنْ أَجْلِ مَکَانٍ وَاحِدٍ یُجْعَلُ فِیهِ الْمَیْتَةُ حُرِّمَ فِی جَمِیعِ الْأَرَضِینَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مَیْتَةٌ فَلَا تَأْکُلْ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ فَاشْتَرِ وَ بِعْ وَ کُلْ وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَعْتَرِضُ السُّوقَ فَأَشْتَرِی بِهَا اللَّحْمَ وَ السَّمْنَ وَ الْجُبُنَّ وَ اللَّهِ مَا أَظُنُّ کُلَّهُمْ یُسَمُّونَ هَذِهِ الْبَرْبَرُ وَ هَذِهِ السُّودَان‏[[9]](#footnote-9)

در این روایت، ابی جارود به امام7می گوید: به من کسی خبر داد که در جبن میته قرارداده و پنیر مایه را از میته می گرفته است. امام 7 در پاسخ بیان می کند: آیا تمام پنیرهای عالم را فحص کرده یا تنها در یک مورد دیده است که در آن میته قرار داده می شود؟ و آیا به خاطر یک پنیر حرام، تمام پنیرهای عالم حرام می شود؟ و چرا اسراء حکم از موضوع به موضوع دیگر می کنید؟[[10]](#footnote-10) اسراء حکم من موضوع الی موضوع آخر امری شایع بوده و در این روایت، ابی الجارود با دیدن قرار دادن میته در یک پنیر، حکم به سایر پنیرها نیز سرایت داده است. در این نوع موارد با بررسی تنها یک مورد، حکم به سایر موارد سرایت داده می شود در حالی که در

سایر موارد، شبهه بدویه وجود دارد. پس این روایت با شبهه بدویه نیز سازگار بوده و لازم نیست حتی آن را در شبهات غیر محصوره معنا کرد. زیرا حضرت بیان می کند: «امن اجل مکان واحد یحرم جمیع ما فی الارض» همانگونه که روشن است، تکیه حضرت بر مکان واحد بوده و فرض این است که علم به حرمت یک مکان داشته و علمی حتی به نحو غیر محصور در سایر موارد وجود ندارد. در ادامه نیز حضرت بیان می کند: «و الله ما اظن کلّهم یسمّون» با وجود این که گمان به تسمیه نبردن دارم با این حال، از گوشت استفاده می کنم. پس حتی ظن غیر معتبر به حرمت نیز موجب لزوم احتیاط نخواهد بود.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص201. [↑](#footnote-ref-1)
2. در جلسه گذشته برخی از استعمالات کلمه «بعینه» نقل گردید. البته در برخی از استعمالات مانند سرقه، «بعینها» استعمال شده و برای دستیابی به معنایی نزدیک تر به واقع باید این تعبیر را نیز در روایات بررسی کرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص495. [↑](#footnote-ref-3)
4. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص496. [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص245. [↑](#footnote-ref-5)
6. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص495. [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص340. [↑](#footnote-ref-7)
8. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص497. [↑](#footnote-ref-8)
9. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص495. [↑](#footnote-ref-9)
10. قصه جالب به شما عرض کنم خالی از لطف نیست. مرحوم حاج آقا مرتضی حائری خیلی آدم با صمیمیّت و با وفایی بوده است. ایشان می گوید که پدر ایشان مرحوم اقا سید صدر الدین با پدر آقا سید محمد باقر صدر، اقا سید حیدر اینها برادر هستند انگار یا پسر عمو هستند نه با هم دیگر. مرحوم حاج شیخ پدر مرحوم حائری با آقا سید حیدر از قدیم اشنا هستند ظاهرا اقا سید حیدر پیش مرحوم حاج شیخ مقدمات و اینها در کربلا خوانده بوده است.مرحوم آقای حائری یک موقعی در نجف رفته بوده است می گوید به آقای آقا سید محمد باقر صدر سلام می کند چه می کند خیلی سرد برخورد می کند. آقا سید محمد باقر خیلی گرم و با محبّت بوده است. حاج اقا یک موقعی می فرمودند که آقای صدر دستی به پشت من گذاشت احساس کردم تمام محبّت های عالم در این دست هست پشت من قرار گرفته است. عجیب و غریب بوده است محبّت و بعد خیلی ایشان تعجّب می کند که چرا انقدر برخورد سرد و امثال اینها. نگو برادر آقای حائری حاج آقا مرتضی، حاج اقا مهدی که در فلسفه و اینها بوده است خیلی بد گفته بوده است به آقای آقا سید محمد باقر صدر که او که بی سواد است به فلسفه نخوانده است به چه جهت در امور معقول دخالت می کند و امثال اینها همین جور خیلی تند شده بوده است یک جایی نسبت به آقای صدر که مثلا مسائل عقلی و فلسفی را بلد نیست بیخود دخالت می کند. این را به آقای صدر رسانده بودند که آقای حائری به شما بد گفته است در مورد فلسفتنا ای که نوشته بوده است اقای صدر ایشان اقای حائری را تطبیق کرده بوده است بر حاج اقا مرتضی. روی همین جهت دل چرکین بوده است بعد هم یک روز حاج اقا مرتضی آقای اقا سید محمد باقر را می بیند و می گوید که اقا ما حالا پدرانمان با هم رابطه داشتند چه داشتند فلان و اقای چیز متوجه می شود که اشتباه گرفته است بعد می گوید که خب گاهی اوقات انسان یک اشتباهی برایش رخ می دهد اسراء حکم من موضوع الی موضوع آخر برایش پیش می آید نه اینکه از این جمله استفاده می شود که اشتباه کرده است گفته است که خب برادرش که اینگونه است این برادرش هم لابد مثل آن می ماند دیگر. حکم مشابه را به مشابه سرایت داده است. گاهی اوقات افراد می گویند که خب حالا داداشش که این جوری است این ها هم خودشان را می گیرند و علم را به خودشان منحصر می بینند و به کسی دیگر را هم غالب نمی د انند و امثال این تصورات بوده است که حالا که او خودش را می گیرد ما هم خودمان را بگیریم. [↑](#footnote-ref-10)